

حماسه و نافرمانی: بررسی شاهنامه فردوسی

مصطفی حسینی

مقدمه

دیوید دیویس، مترجم نامدار و پُرکار فارسی به انگلیسی^۱، در حوزه ایران‌شناسی نیز نامی بلند است. او از معدود ایران‌شناسان غربی است که زبان، ادبیات، و فرهنگ پارسی را به نیکی می‌شناسد. دیویس هشت سال، از ۱۹۷۰ تا ۱۹۷۸، در ایران زیسته و زیر و بم فرهنگ ایرانی را از نزدیک پسوده است. وی برای تدریس زبان و ادبیات انگلیسی و اقامتی موقت به ایران آمد، لیکن قضا کار دگرگونه کرد و دیویس نزدیک به یک دهه در ایران کاشانه گزید. در خلال این سال‌ها به تدریج با شعر کلاسیک پارسی مأنوس شد و آن را در مطالعه گرفت. وی در سال ۱۹۷۸ به همراه همسر ایرانی‌اش، بانو افخم دربندی، «که ایران را با او شناخت و شیفته شعرش شد»، به وطن مألوف خویش بازگشت. اما در این اثنا، اتفاق دیگری افتاد:

زمانی که می‌خواستم ایران را به مقصد زادگاهم انگلستان ترک کنم، جمعی از دانشجویانم سخاوتمندانه نسخه‌ی نه جلدی «شاهنامه» چاپ مسکو را به من یادگاری دادند. من تا آن زمان تنها بخش کوچکی از [این] کتاب را خوانده بودم و وقتی دوباره خودم را در انگلستان یافتم، به پاس «قدردانی» از دانشجویانی که آن همه به من لطف داشتند، خواندن نظام‌مند تمام کتاب را از آغاز جلد اول تا پایان جلد نهم شروع کردم. به خاطر دارم که در ابتدا پیشرفتم بسیار کند بود و جلد اول زمان زیادی از من گرفت؛ اما همچنان که پیش می‌رفتم و با اصطلاحات و واژه‌های زبان

^۱ دیویس آثار متعددی را از فارسی به انگلیسی ترجمه کرده که به ترتیب تاریخ انتشار عبارتند از: (۱) منطق‌الطیر عطار نیشابوری (۱۹۸۴)، (۲) داستان سیاوش (۱۹۹۲)، (۳) رمان دایی جان ناپلئون ایرج پرشکزیاد (۱۹۹۶)، (۴) دردانه‌ها: گزیده‌ای از اشعار کوتاه کلاسیک فارسی (۱۹۹۷)، (۵) شاهنامه فردوسی (۲۰۰۶)، (۶) ویس و رامین فخرالدین اسعد گرگانی (۲۰۰۷)، (۷) موش و گربه عبید زاکانی (۲۰۰۸)، و (۸) صور عشق: حافظ و شاعران شیراز (۲۰۱۲).

فردوسی بیشتر آشنا می‌شدم، سرعت بیشتر می‌شد؛ به طوری که خواندن همه هشت جلد باقیمانده زمانی برابر با جلد اول گرفت. فکر می‌کنم چون کتاب را به کندی و با تأنی بسیار خوانده‌ام قسمت بسیار مهمی از حیات ذهنی‌ام شده است و بسیار درباره آن اندیشیده‌ام (دیویس، ۷).

دیویس در سال ۱۹۸۸ دکترایش را در ادبیات کلاسیک پارسی از دانشگاه منچستر دریافت کرد. موضوع رساله او «تضاد پدر- پسر و پادشاه - رعیت در شاهنامه» بود. او بعدها این رساله را، البته با افزودن کاست‌هایی، در قالب کتابی با عنوان حماسه و آشوب: بررسی شاهنامه فردوسی در سال ۱۹۹۲ (انتشارات دانشگاه آرکانزاس) منتشر کرد. کتاب با تأخیری ۲۵ ساله، به قلم سهراب طاووسی، به فارسی ترجمه شده است. جستار حاضر به نقد و بررسی این ترجمه می‌پردازد. گفتنی است که وی در همین سال، ۱۹۹۲، داستان سیاوش، یکی از بهترین داستان‌های شاهنامه، را به جامه شعر سپید انگلیسی درآورد. دیویس چند سال بعد آستین همّت بالا زد و شاهنامه را (به آمیزه‌ای از نظم و نثر) ترجمه کرد. ترجمه این اثر شوکت‌مند و کوه‌پیکر شش سال، از سال ۱۹۹۸ تا ۲۰۰۴، به درازا کشید. وی در فاصله این سال‌ها شاهنامه را زیر عناوین شیر و سریر (۱۹۹۸)، پدران و پسران (۲۰۰۰)، و غروب امپراتوری (۲۰۰۴) روانه بازار کرد. سپس انتشارات وایکینگ (سال ۲۰۰۶) و پنگوئن (سال ۲۰۰۷) و باز چاپ (۲۰۱۶) آن را در یک جلد زیر عنوان شاهنامه: کتاب شاهان پارس منتشر کردند. بر اینها، باید نگارش مقالاتی درباره شاهنامه و فردوسی را نیز افزود.

حماسه و آشوب - که علاوه بر پیشگفتار مفصل و مقدمه مختصر دارای چهار فصل با عناوین «آیا نافرمانی هست...؟»، «شاه و زیردست»، «پدر و پسر» و «در چاه افراسیاب» است - در اصل برای مخاطب غیرایرانی نوشته شده است. به گفته دیویس غرض نخست از نگارش «این کتاب بیش از هر چیز کوششی است برای تعدیل باوری عمومی درباره این که حماسه بزرگ فارسی، شاهنامه فردوسی، از چه سخن می‌گوید» (دیویس، ۱۷). مراد از این «باور عمومی» پنداشتن شاهنامه به منزله کتابی مطلقاً در مدح پادشاهی و پادشاهان است. به گفته دیویس درست است که «این اثر تا حد زیادی درباره پادشاهی نیز هست، اما فرق است میان درباره پادشاهی بودن با ستایش بی‌چون و چرای پادشاهی (دیویس، ۲۱). غرض دیگر این است که «تا جایی که می‌توانم این دیدگاه [منفی] براونی [درباره شاهنامه] در غرب را تصحیح کنم (دیویس، ۲۳)، و انتقادهای فون

گرونیام را - که شاهنامه را تا سطح اثری صرفاً منظوم و ملال‌انگیز فرومی‌کاهد - ردّ و پاسخ دهم (دیویس، ۱۴). براون اعتقاد داشت که شاهنامه کاستی‌های مسلّم و مشخصی دارد: حجم طولانی و نامتعارف، وزن یکنواخت و ملال‌آور، و تشبیهات تکراری و خسته‌کننده.

حماسه و آشوب کتابی است سخت خواندنی و نکته‌آموز زیرا دیویس بسیاری از آراء غلط رایج درباره شاهنامه در غرب را به درستی نقد و رد می‌کند. خوشبختانه این اثر مقبول طبع شاهنامه‌پژوهان داخلی و خارجی واقع شده است. پرفسور امین بنانی این اثر را بهترین کتابی برشمرده که در سالیان اخیر درباره شاهنامه [در غرب] نوشته شده است (بنانی، ۵۷۲). حماسه و آشوب «نه تنها کتابی بلیغ و خوش‌منطق در تحلیل شاهنامه و نمودن مایه‌های اساسی آن است، بلکه کوشش کامیابی هم در نشان‌دادن اهمیت شاهنامه و هنر ادبی آن به مردم مغرب زمین است» (یارشاطر، ۷۲۲). دکتر محمود امیدسالار، که با برخی از آراء دیک دیویس در باب شاهنامه سرستیز دارد، در باب این اثر چنین می‌نویسد: «این کتاب هنوز هم اصیل‌ترین و لذت‌بخش‌ترین کتاب درباره شاهنامه به انگلیسی است» (امیدسالار، ۲۴۳). استاد ابوالفضل خطیبی، شاهنامه‌پژوه برجسته هم‌روزگار ما، پیشنهاد می‌دهد که «دوستان شاهنامه‌دوست حتماً این کتاب را بخوانند و با تحلیل‌ها و برداشت‌های نویسنده آشنا شوند. به نظر من، دیک دیویس برخلاف خیل عظیمی از شاهنامه‌شناسان در تحلیل شاهنامه عنان قلم را به دست خیال‌پردازی‌ها و تداعی معانی‌های عجیب و غریب نداده است. برای نمونه وقتی پیش‌درآمد باشکوه داستان بیژن و منیژه را با متن این داستان می‌سنجد، پیوندهای جالبی را بین آنها می‌یابد: شب تاریک (شبی چون شبه روی شسته به قیر) با چاه تاریک بیژن. چراغی که یار مهربان برای شاعر برمی‌افروزد با آتشی که منیژه در کنار چاه بیژن روشن می‌کند تا راهنمای رستم باشد و سایر پیوندها که دوستان می‌توانند در کتاب بخوانند» (خطیبی، ۱۳۹۶).

چنان‌که آمد، موضوع جستار حاضر بررسی ترجمه کتاب دیک دیویس است که با عنوان حماسه و نافرمانی: بررسی شاهنامه فردوسی جامعه پارسی بر تن کرده است. ترجمه سهراب طاووسی از کتاب دیویس، به گفته ابوالفضل خطیبی «در آشفته بازار ترجمه به راستی غنیمتی است». خوشبختانه مترجم، سوای چند مورد، به خوبی از عهده ترجمه برآمده و ترجمه‌ای روان، یک‌دست، و خوشخوان عرضه کرده است. بنابراین،

آنچه در پی می‌آید جنبه اصلاحی و پیشنهادی دارد و غرض آن کمک به ارتقای این ترجمه وزین است. با این همه، در چاپ‌های بعدی کتاب، مترجم بنا به صوابدید به آسانی می‌تواند همه این موارد یا دست کم برخی از آنها را اعمال کند.

۱) ضبط غلط اسامی خاص

۱. سن بوو (ص. ۷۴). منظور شارل آگوستن سنت بوو^۱ (۱۸۰۴ - ۱۸۶۹) استاد ادبیات تطبیقی دانشگاه سوربن و ناقد ادبی معروف است که او را از بنیان‌گذاران ادبیات تطبیقی در فرانسه دانسته‌اند. پس از انتشار مجلدات اولیه شاهنامه ترجمه ژول مول به فرانسه سنت بوو آن را نقد و معرفی کرد. این کتابگزاری در دنیای انگلیسی‌زبان از اهمیت به‌سزایی برخوردار است. اهمیت کار سنت بوو در این است که دیویس عنوان کتاب و عنوان فصل دوم خود را از آن گرفته است: «این مرا یاد عنوان نسبتاً بحث‌انگیزم می‌اندازد، که تلمیحی است به مقاله‌ای از سنت بوو. او از انتشار مجلدات اولیه شاهنامه ترجمه و تصحیح مول به فرانسه استقبال کرد و یکی از گفت‌وگوهای دوشنبه (گفت‌وگوی مورخ ۱۱ فوریه ۱۸۵۰) مشهور خود را به کتابگزاری‌ای در باب این اثر اختصاص داد». گفتنی است که کتابگزاری سنت بوو یکی از منابع متیو آرنلد (۱۸۲۲ - ۱۸۸۸) در سرایش منظومه «سهراب و رستم» نیز بوده است.

۲. برتل (صص. ۹۸، ۱۵۵، ۲۳۴، ۲۴۹). مراد یوگنی ادواردویچ برتلس^۲ (۱۸۹۰ - ۱۹۵۷)، خاورشناس نامی و پُرکار روس و عضو وابسته فرهنگستان ایران است. برتل از مصححان شاهنامه بود که پیش از پایان کار خویش چشم از جهان فرو بست. «دو مجلد نخستین تصحیح او پس از درگذشتش انتشار یافت. شاهنامه نه جلدی مورد پژوهش او سال‌ها بعد زیر نظر عبدالحسین نوشین تکمیل و منتشر شد. این چاپ انتقادی پس از سال‌ها، هنوز شاید از معتبرترین چاپ‌های شاهنامه فردوسی به‌شمار می‌آید» (کیوانی، ۱۳۸۵). گفتنی است که وی در جشن هزارمین سال تولد فردوسی که در مهرماه ۱۳۱۳ خورشیدی در ایران برگزار شد، شرکت داشت و به زبان فارسی سخنرانی کرد.

۳. بوولف (ص. ۹۰). منظور بیوولف^۳، کهن‌ترین حماسه منظوم و بلند ادبیات انگلیسی، است. بیوولف مشهورترین و بلندترین شعر باقیمانده از عهد کهن ادبیات انگلیسی

^۱ Charles Augustin Sainte-Beuve

^۲ Yevgeny Eduardovich Bertels

^۳ Beowulf

(۴۵۰-۱۰۶۶) است که در سال ۱۰۰۰ به لهجه ساکسون غربی مکتوب شده است. این اثر حماسی به شرح دلاوری‌های پهلوانی به همین نام می‌پردازد. گفتنی است که «تنها دو مورد در زبان انگلیسی وجود دارد که به‌طور معمول از آنها به عنوان آثاری حماسی یاد می‌شود که آن هم با ایراد و اشکال همراه است؛ یکی «بیولف» که انگلیسی نیست، بلکه آنگلساکسون است، زبانی که تفاوت آن با انگلیسی امروزی یادآور تفاوت زبان پهلوی با فارسی امروزی است. دومی هم اشعار حماسی میلتن است که آنها هم مذهبی‌اند و از این رو معانی و الفاظ آن تناسبی با اشعار حماسی و رزمی غیرمذهبی (سکولار) ندارد» (عابدی، ۲۰۱۳). از یاد نبریم که «حماسه بیولف و دیگر اشعار انگلیسی باستان» به قلم عباس گودرزی به فارسی ترجمه و توسط نشر پارسه در سال ۱۳۹۵ منتشر شد.

۴. ترانسوخیانا^۱ (ص. ۲۴۳): «اگرچه «رنسانس» ایران‌گرایی سامانیان خیلی زود در نتیجه فتوحات غزنویان از بین رفت (که در طی آن ایران تحت سلطه پادشاهی ترکی، نوادگان ترانسوخیانا، یعنی توران قرار گرفت) آخرین مدعی سامانی تاج و تخت تا سال ۱۰۰۵ زنده بود، یعنی حدود پانزده سال پیش از مرگ خود فردوسی». مراد ماوراءالنهر است. ماوراءالنهر (فرارود یا ورارود) به سرزمینی در میان دو رود آمودریا (جیحون)^۲ و سیردریا (سیحون) اطلاق می‌شود. در واقع معنی اصلی آن، آن سوی رود آموی (جیحون یا آمودریا) است. این سرزمین بخشی از آسیای میانه است. ترجمه پیشنهادی چنین است: «اگرچه «نوزایی» ایران‌گرایی سامانیان با فتح غزنویان (که در آن ایران مقهور سلسله ترک‌نژاد، تیره‌های ساکن ماوراءالنهر، یعنی توران شد) به سرعت رنگ باخت، اما آخرین مدعی تاج و تخت سامانی تا سال ۳۸۵ هجری، تقریباً پانزده سال پیش از مرگ فردوسی، هنوز در قید حیات بود».

۵. برزویی (ص. ۲۵۵): «نمونه دیگر از کاربرد تمثیل در مصالح زمانی است که برزویی توسط انوشیروان به هند فرستاده می‌شود تا گیاهی را که در کوهپایه می‌روید پیدا کند؛ پیر دانایی بدو می‌گوید: «گیاه چون سخن دان و دانش چو کوه/ که همواره باشد مر او را شکوه». منظور برزویی (برزوی) طبیب «مهر اطبای پارس» است که در زمان خسرو انوشیروان، پادشاه مقتدر ساسانی، کلیله و دمنه را به زبان پهلوی (پارسی

^۱ Transoxiana

^۲ Oxus

میانه) ترجمه کرد. این داستان بسیار مشهور است و علاوه بر شاهنامه در *غرر اخبار ملوک الفرس* ابومنصور ثعالبی و *مثنوی مولوی دفتر دوم* با اندک ناهمسانی آمده است (انزایی نژاد، ۱۷۹). ترجمه پیشنهادی چنین است: «نمونه دیگر کاربرد تمثیل در داستان کسری انوشیروان است. انوشیروان برزوی طیب را به هند فرستاد تا گیاه نادری را که در کوهستان آنجا می‌روید بیابد. پیر دانایی بدو گفت: «گیاه چون سخن دان و دانش چو کوه/ که همواره باشد مر او را شکوه».

۲) پاورقی‌ها نالازم و نادرست

مترجم به متن پاورقی‌هایی افزوده که برخی از آنها بجا، مفید و راهگشا، اما بعضی نالازم، نادرست و گمراه‌کننده است، از جمله پاورقی صفحه ۴۳ که به فهم مطالب هیچ کمکی نمی‌کند.

۱. صفحه ۳۷، *تریستان و ایزولد*. «... نمونه‌های معروف رمانس عبارت است از: *تریستان و ایزولد*...». در اینجا مترجم به ضبط رایج توجه نکرده است: ضبط انگلیسی این اثر (*تریستان و ایزولد* یا *تریستان و ایزولت*^۱) در زبان فارسی چندان مأنوس نیست، بلکه ضبط فرانسه آن (*تریستان و ایزوت*) بر سر زبان‌هاست. چنان‌که می‌دانید، اول‌بار دکتر پرویز ناتل خانلری این اثر ادبی (تحریر ژوزف بدیه) را از فرانسه به فارسی زیر عنوان *تریستان و ایزوت* (تهران: ۱۳۳۴، بنگاه ترجمه و نشر کتاب) ترجمه کرد. افزون بر این، در سال‌های اخیر انتشارات نیلوفر (۱۳۸۶) و انتشارات علمی فرهنگی (۱۳۹۴) آن را بازچاپ کرده‌اند.

۲. صفحه ۱۴۹، در پاورقی در توضیح اصطلاح «تنبیهی شدید» (در جمله بهرام دستور به «تنبیهی شدید» می‌دهد) چنین آمده است: «دراکو قانونگذار بسیار سختگیر یونان باستان بود و اکنون در زبان انگلیسی به دستورات خشن و بی‌رحمانه دستور یا قانون دراکونی (*draconian punishment*) گفته می‌شود». در زبان فارسی نیز اصطلاح «غلاظ [و] شداد» (مأخوذ از قرآن، ۶/۶۶ «علیها ملائکه غلاظ شداد (سخت و استوار یا سخت و درشت)») برای قوانین، مقررات، مأموران، ملائکه، سوگند و ... به کار می‌رود که تقریباً معادل خوبی برای «قانون/ قوانین دراکونی» است.

۳. صفحه ۱۷۰، در توضیح این جمله – سهراب زمانی که هویت قاتل خود را می‌شناسد،

^۱ *Tristan and Isolde* or *Tristan and Iseult*

همچنان که در حال احتضار است می گوید که «این بودنی کار بود» – چنین آمده است: «در اینجا نویسنده با عنوان رمان *As I Lay Dying* نوشته ویلیام فاکنر (که در ایران به قلم نجف دریابندری با عنوان *گور به گور* ترجمه شده بازی زبانی کرده است». گفتنی است که اشاره مترجم دور از ذهن به نظر می رسد و در متن بازی زبانی وجود ندارد، بلکه شاید تسامحاً بتوان آن را نوعی تلمیح دانست. وانگهی، عنوان رمان ویلیام فاکنر خود تلویحی به *آدیسه* هومر است. جدا از اینها، در اینجا که سخن بر سر حماسه است خوش تر آن است که آن را اشاره ای به اثر هومر بدانیم تا فاکنر. «در کتاب یازدهم آدیسه . . . آگاممنون به وقت برحذر داشتن آدیسه از غدر زنان، درباره کلیتمسترا، می گوید: . . . من همچنان که روی شمشیر افتاده بودم و جان می دادم؟ دست به قصد هلاکش برافراشتم/ و او با بی شرمی رو برتافت و بر هم نهاد/ چشمانم را و نسبت دهانم را/ هرچند که من بر سر راه خود به خانه هادس بودم» (حسینی، ۱۳۸۷، ص. ۱۸۶).

۴. در صفحه ۲۳۷ و ۲۳۸ چنین می خوانیم: «درباره تکرار قافیه «آ» که عده ای از شاهنامه پژوهان آن را از نشانه های خام دستی فردوسی در سرودن داستان بیژن و منیژه دانسته اند، ذکر این نکته خالی از لطف نیست که به نظر می رسد فردوسی به عمد این قافیه را به کرات به کار برده تا با موضوع چاه و ژرفای آن که شبیه به حرف «آ» هست اشاره کند». استاد محمدمامین ریاحی کاربرد الف اطلاق را نشانه کهنگی متن می داند نه «خام دستی»: «سراسر داستان بیژن و منیژه بوی جوانی و شادخواری می دهد و زبان آن با زبان معهود فردوسی در مجموعه شاهنامه تفاوت دارد. از آن جمله ۳۷ بار الف زائد در آن آمده که نشان کهنگی سبک است» (ریاحی، ص. ۸۴). به گمانم این نوع برداشت های افراطی، خام دستانه و گمراه کننده را باید متأثر از نحله های جدید نقد ادبی (من جمله صورت گرایان روسی) دانست که به برخی از متون کلاسیک و مدرن فارسی تحمیل می شود. شاهنامه پژوه برجسته هم روزگار ما، استاد ابوالفضل خطیبی، این برداشت مترجم را خیالبافی محض می داند و آرزو می کند که ای کاش مترجم کتاب وارد این حوزه نمی شد: «مترجم کتاب گویا پس از خواندن و ترجمه این بخش، خود سر ذوق می آید و پیوند دیگری را کشف می کند. درباره کاربرد بیشتر الف اطلاق در داستان بیژن و منیژه (مثلاً: *بپیچید بر خویشان بیژنا*) نسبت به داستان های دیگر، می نویسد (ص ۲۳۷-۲۳۸): «درباره تکرار قافیه آ که عده ای از شاهنامه پژوهان آن را از نشانه های خام دستی فردوسی در سرودن داستان بیژن و منیژه دانسته اند، ذکر این نکته خالی از

لطف نیست که به نظر می‌رسد فردوسی به عمد این قافیه را به کرات به کار برده تا به موضوع چاه و ژرفای آن که شبیه به حرف آ هست اشاره کند. دوستان! این را می‌گویند خیالبافی محض و کاش مترجم کتاب خود وارد این حوزه نمی‌شد که خوشبختانه غیر از همین مورد نشده است و در آینده هم نشود» (خطیبی، ۱۳۹۶).

۳) ترجمه‌های نادرست

این بخش خود شامل دو قسمت است: بخش اول که جمله غلط ترجمه شده و بخش دوم که لایه زبانی از نظر دور مانده است.

۱. «بهترین نمونه این طرز فکر احتمالاً مقایسه آ. و. ویلیامز جکسون باشد بین شاهنامه و ددمنش لایامون^۱، خسته‌کننده‌ترین شعر طولانی در تمام دوره میانه ادبیات انگلیس و...» (صص. ۵۱ و ۵۲).

اسم اثر لیمن «ددمنش» نیست بلکه «بروت» است که در ظاهر نام فردی است. ظاهراً خطای چشمی باعث این بدفهمی شده و مترجم آن را با کلمه دیگری brute که به معنی حیوان، جانور؛ (شخص) حیوان، حیوان صفت است اشتباه گرفته است. این اثر که نام دیگر آن *وقایع‌نامه بریتانیا* است شعری است متعلق به قرون وسطا (۱۰۶۶-۱۵۰۰) که سروده کشیشی انگلیسی لیمن نام (۱۱۹۰-۱۲۱۵) است. در واقع، بروت نوعی اقتباس است که تاریخ بریتانیا و بنیادگذار افسانه‌ای آن بروتوس اهل تروا^۲ را به نظم روایت می‌کند. منشأ این شعر *رمان دو بروت* اثر واس^۳ است: «رمان دو بروت نوعی رمان تاریخی است که در سال ۱۱۵۵ به وسیله واس برای سرگرمی ملکه فرانسه در ۱۵۳۰ بیت سروده شد و وقایع مربوط به شاهان ناحیه بروتانی در شمال فرانسه را شرح می‌دهد» (حدیدی، ۲۶۲). ناگفته نماند که اثر واس نیز اقتباسی از کتاب *تاریخ پادشاهان بریتانیا* اثر جفری مانموسی است. با این تفصیل، ترجمه جمله چنین است: «احتمالاً بهترین نمونه این طرز فکر مقایسه آ. و. ویلیامز جکسون بین شاهنامه و بروت لیمن، ملال‌آورترین شعر بلند در تمام قرون وسطای ادبیات انگلیسی است».

۲. «شاید بهترین کار این باشد که آدم از همان ابتدا تمام ورق‌ها را روی میز بگذارد، ...» (ص. ۴۳).

¹ Layamon's Brut

² Brutus of Troy

³ Wace's Roman de Brut or Brut

It is perhaps best to **lay ones cards on the table** at the outset (p. xxxiii)

در این مورد مترجم اصطلاح انگلیسی را کلمه به کلمه (تحت‌اللفظی) به فارسی ترجمه کرده است که چندان معنی‌دار نیست. چنان‌که می‌دانید مترجم وظیفه دارد اصطلاح را به اصطلاح برگرداند. اصطلاح lay ones cards on the table در ورق‌بازی به کار می‌رود و معنی تحت‌اللفظی آن ورق‌ها را روی میز گذاردن است، اما معنی اصطلاحی آن «دست خود را رو کردن و رو راست بودن» است. با توجه به لایه زبانی آن معادل دقیق آن در فارسی «رو بازی کردن» است. پس ترجمه جمله چنین است: «شاید بهتر این باشد که آدم از همان اول رو بازی کند».

۳. «... و سعی نمی‌کند آنها را لاپوشانی کند یا با احساسات بیامیزد...» (ص. ۱۰۹)

He accepts and does not try to gloss over, . . .

در اینجا مترجم به لایه زبانی فعل دو کلمه‌ای gloss over توجه نکرده و آن را محاوره‌ای ترجمه کرده است، حال آن‌که این اصطلاح رسمی است و معادل آن «کتمان یا پنهان کردن» است. بنابراین ترجمه جمله چنین است: «او می‌پذیرد و نمی‌کوشد آنها را کتمان کند یا با احساسات درآمیزد...».

۴. «... مانند کشتن سهراب و اسفندیار و، جالب‌تر، حتی پس انداختن سهراب...» (ص.

(۱۱۱)

. . . including the killing of both Sohrab and Esfandiyar and interestingly enough, the siring of Sohrab.

در اینجا مترجم به لایه زبانی فعل siring توجه نکرده و آن را محاوره‌ای ترجمه کرده، در صورتی‌که این فعل رسمی است و معادل آن «صاحب فرزندی شدن» است. گفتنی است که اصطلاح «پس انداختن» در زبان فارسی بار معنایی منفی دارد و توهین‌آمیز است، اما فعل siring اصلاً بار معنایی منفی ندارد. بنابراین ترجمه جمله چنین است: «مانند کشتن سهراب و اسفندیار و، جالب‌تر، حتی صاحب پسری سهراب نام شد».

۵. «او به تخت سلطنت ایران می‌رسد و لهراسب در مقام راهبی در بلخ بازنشسته می‌شود.» (ص. ۱۹۴).

He ascends the Iranian throne and Lohrasp **retires** as a religious acolyte to Balkh (p. 131).

در اینجا مترجم «افسون معنی اوّل» فعل *retire* شده است. فعل *retire* علاوه بر «بازنشسته شدن» به معنی «گوشه گرفتن» و «خلوت گزیدن» نیز هست. در اینجا مراد این است که لهراسب راهبانه به خلوت رفت و ترک دنیا گفت. بنابراین ترجمه جمله چنین است: «او بر تخت شاهی ایران نشست و لهراسب مانند راهبی گوشه گرفت».

۶. «ممکن است این گونه تصور شود که این دغدغه‌های «ناسیونالیستی» نوعی پرتوافکنی مدرن زمان پریشانه است که ما بر وضعیت ایران قرون دهم و یازدهم افکندیم» (ص. ۲۴۴).

It may be thought that such “nationalist” considerations are a modern anachronistic **projection** onto tenth- and eleventh-century Iranian conditions, (p. 173).

در این فقره مترجم کلمه *projection* را اشتباه ترجمه کرده است. کلمه *projection* به معنی «پرتوافکنی» نیست بلکه به معنی «فرافکنی» است که اصطلاحی روان‌شناختی است. بنابراین ترجمه جمله چنین است: «می‌توان چنین پنداشت که چنین ملاحظات «ملّی‌گرایانه» ای نوعی فرافکنی زمان پریشانه امروزی به اوضاع ایران قرن چهارم و پنجم هجری است . . .».

۷. «. . . اما همچنان می‌تواند در دقیقه نود به یاری نماد دلآوری باستانی ایران، رستم، نجات یابد». (ص. ۲۴۵)

. . . but he can still be rescued **at the eleventh hour** by the embodiment of ancient Iranian valour, Rostam.

در اینجا مترجم به لایه زبانی اصطلاح *at the eleventh hour* توجه نکرده و آن را محاوره‌ای ترجمه کرده است، در حالی که این اصطلاح رسمی است و معادل آن «در آخرین لحظه» است. بنابراین ترجمه جمله چنین است: «. . . اما رستم، نماد کهن شجاعت ایرانی، در آخرین لحظه می‌تواند او را نجات دهد».

۴) تقویم میلادی به جای تقویم هجری قمری تاریخ‌های به کاررفته در سراسر ترجمه میلادی‌اند. مثلاً در صفحه ۲۵: ۱. «شاهنامه در نیمه آخر قرن دهم و سال‌های نخست قرن یازدهم نوشته شده است». ترجمه پیشنهادی: «شاهنامه در نیمه آخر قرن چهارم و سال‌های نخست قرن پنجم هجری سروده شد»؛ ۲. «ایران در نیمه‌های قرن هفتم به دست لشکر فاتح مسلمانان اشغال شد». ترجمه

پیشنهادی: «ایران در نیمه قرن اول هجری به تصرف سپاه فاتح اسلام درآمد». سایر نمونه‌ها در جای‌جای کتاب عبارتند از: ص. ۱۸، س. ۲؛ ص. ۱۹، س. ۲؛ ص. ۲۵، س. ۲۱؛ ص. ۲۶، س. ۷؛ ص. ۲۹، س. ۳ و ۲۰؛ و...

از آنجا که مخاطبان این ترجمه فارسی‌زبان‌ها هستند بهتر است که مترجم (یا ویراستار) آنها را به تاریخ قمری یا شمسی تبدیل کند تا هم ضرباهنگ خواندن را کند نکند و هم باعث سردرگمی خواننده نشود. اما چون در تاریخ ادبیات کلاسیک پارسی تاریخ‌های قمری رواج بیشتری دارد و خوانندگان با آنها مأنوس‌اند بهتر است از تقویم قمری استفاده شود. ضمناً، با وجود نرم افزارهای موجود به آسانی می‌توان این کار را ظرف چند دقیقه انجام داد. گفتنی است که در متن انگلیسی حتی یک مورد تاریخ قمری یا شمسی دیده نمی‌شود، زیرا مخاطبان اثر دیویس انگلیسی‌زبان‌اند و دیویس همه تاریخ‌های قمری را برای آنها به میلادی تبدیل کرده است.

۵) ضبط‌های دوگانه و گاه چندگانه اسامی خاص

۱. مترجم برای ضبط کوتاه‌نوشت اسامی خاص شیوه دوگانه‌ای را به کار بسته است. مثلاً در صفحه ۵۱ ضبط اسم خاورشناس آمریکایی، نویسنده سفرنامه معروف ایران در گذشته و حال، چنین است: آ. و. ویلیامز جکسون^۱، یا در صفحه ۵۲ ضبط اسم مستشرق بنام انگلیسی چنین آمده است: ای. جی. براون^۲ و در همان صفحه چند سطر پایین‌تر ضبط اسم شرق‌شناس اتریشی چنین است گ. ای. فون گرونباوم^۳ (۱۹۰۹-۱۹۷۲). بهتر است مترجم در سراسر کتاب یک رویه واحد در پیش گیرد مثلاً آ. گ. براون (ادوارد گرانویل براون)، و گ. ای. فون گرونباوم (گوستاو ادموند فون گرونباوم). امروزه برای ضبط کوتاه‌نوشت هر دو روش رواج دارد، اما راقم این سطور، به دلایلی که از حوصله این گفتار خارج است، شیوه دوم را برتر می‌داند.

۲. مترجم برای یک اسم خاص که در چند جای کتاب آمده ضبط‌های مختلف به کار برده است. در صفحه ۳۲ («روم» و «بیزانتیوم»)، در صفحه ۱۹۴ («بیزانس» و «رم»). اول این که، ضبط «بیزانتیوم» برای فارسی‌زبانان نامأنوس است و بهتر است به جای آن همان «روم شرقی» به کار رود. دیگر این که ضبط‌های مختلف موجب سردرگمی خواننده

¹ Abraham Valentine Williams Jackson

² Edward Granville Browne

³ Gustave Edmund von Grunebaum

می‌شود پس بهتر است ضبط‌های مانوس و آشنا انتخاب شوند. در اینجا به‌جای «بیزانتیوم» و «بیزانس» بهتر است همان «روم شرقی» را به کار ببریم.

۶) جملات ناویراسته

در جای‌جای کتاب به اشتباه‌های ساده‌ای برمی‌خوریم که ویراستاری کاربلد، دلسوز و پرحوصله می‌توانست به آسانی آنها را رفع کند. مثلاً ۱. بالغ بر پنج بار (ب. م. صص. ۳۱، ۳۵، ۳۹، ۲۳۷، ۲۴۳) کلمه «نوشتن» و مشتقات آن به‌جای «سرودن» یا مشتقات آن به کار رفته است. عموماً در زبان انگلیسی کلمه «write» در نظم و نثر (یعنی هم برای «سرودن» و هم «نوشتن») به کار می‌رود، اما در ادبیات کلاسیک پارسی برای نظم «سرودن» و بعضاً «گفتن»^۱ و ندرتاً «نوشتن»^۲، و برای نثر «نوشتن» به کار می‌رود؛ مثلاً در صفحه ۲۵: «شاهنامه در نیمه آخر قرن دهم و سال‌های نخست قرن یازدهم نوشته شده است». ترجمه پیشنهادی: «شاهنامه در نیمه آخر قرن چهارم و سال‌های نخست قرن پنجم هجری سروده شد»؛ یا در صفحه ۳۱: «فردوسی پس از دقیقی، که پس از سرودن هزار بیت به دست برده‌ای کشته شد، دست به کار نوشتن کتاب می‌زند». ترجمه پیشنهادی: «فردوسی پس از دقیقی، که پس از سرودن هزار بیت به دست برده‌ای کشته شد، اقدام به سرودن شاهنامه می‌کند». ۲. کلمه امروزی «ارتش» بالغ بر ده بار (ب. م. صص. ۱۲۳، ۱۳۳، ۱۳۵، ۱۳۶ (سه بار)، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۴۸) در متنی که در باب شاهنامه است به کار رفته که به‌جای آن می‌توان کلمه «سپاه» را، که بارها و بارها در شاهنامه آمده، به کار برد؛ ۳. کلمه «کنترل» انگلیسی بارها استفاده شده است (ب. م. صص. ۱۱۶، ۱۹۱، ۱۷۶، ...) که در موارد مختلف به اقتضای سیاق جمله به‌جای آن می‌توان از «نظارت»، تسلط، اختیار، سلطه و حتی مراقبت» استفاده کرد؛ ۴. چند کلمه انگلیسی دیگر مانند «آریستوکرات» (ص. ۸۵)، «ایده‌آل» (ب. م. صص. ۱۰۵، ۱۰۸، ۱۱۰، ۱۲۴، ..) «رنالیستی» (ص. ۱۵۵)، «رنالیستی‌تر» (ص. ۲۰۰)، «اپیزود» (ص. ۲۲۷)، و «فئودال» (ص. ۲۴۹) در متن به کار رفته است که به‌جای آنها می‌توان، به ترتیب، «اشراف‌زادگان»، آرمانی، واقع‌گرایانه، واقع‌گرایانه‌تر، داستان، و زمیندار» را به خدمت گرفت؛ ۵. در صفحه ۷۶، به‌جای «ابوالقاسم پاینده» «عبدالحسین پاینده» آمده است. این در حالی است که در صفحه ۱۵۵

^۱ همچو حافظ به رغم مدعیان / شعر رندانه «گفتتم» هوس است. تأکید از نگارنده است.

^۲ حافظ آن ساعت که این نظم پریشان «می‌نوشت» / طایر فکرش به دام اشتیاق افتاده بود. تأکید از نگارنده است.

ضبط اسم ایشان درست ثبت شده، یا در صفحه ۹۹ به جای «دیو سپید»، «دیو سفید» آمده و جالب این که در صفحات ۱۰۰ و ۱۱۳ به درستی «دیو سپید» آمده است؛ ۶. در صفحه ۷۶ و ۷۷، در بخش یادداشت‌ها چنین آمده است: (p. XXIV)، که مطابق اصول ترجمه به پارسی باید آن را بدین شکل ترجمه کرد: (ص. بیست و چهار)؛ ۷. در صفحه ۲۳۹، کلمه erotic «عاشقانه» ترجمه شده، که معادل دقیقی نیست. به گمانم واژه «تن کامانه» – به وام از دکتر جلال خالقی مطلق – برابر نهاد مناسبی است؛ ۸. در صفحه ۹۰، بعد از «گیوم» (در سری کتاب‌های ویلیام گیوم)، «دُرانژ» از قلم افتاده و کلمه «ویلیام» افزوده مترجم است، اصل آن چنین است «گیوم دُرانژ»؛ ۹. در متن کتاب چندبار (ب. م. صص. ۵۳، ۵۵، ۱۹۳، ۱۳۳) کلمه «خط» آمده که مراد «مصرع یا مصرع» است؛ ۱۰. در صفحه ۷۴، کلمه coat-tailing «اغواگر» ترجمه شده، که درست نیست و معادل آن «بحث‌انگیز» یا «جدال‌انگیز» است؛ ۱۱. در صفحه ۷۴، کلمه review-essay «مقاله‌ای در گزارش» ترجمه شده، که معادل دقیقی نیست. به گمانم واژه «کتابگزاری» – به وام از استاد بهاء‌الدین خرمشاهی – معادل موجز و مناسبی است؛ ۱۲. در صفحه ۲۳۷، عبارت peculiarity of diction «غرابت‌هایی املائی» ترجمه شده، که منظور «شیوه بیان یا سبک نامتعارف» است. موارد ویرایش دیگری نیز وجود دارد که برای پرهیز از اطاله نوشتار آنها را قلم می‌گیرم.

۷) مقدمه مترجم

در مقدمه مختصری (صص. ۱۱-۱۳) که مترجم بر این اثر نوشته نکاتی مطرح شده که، به گمانم، دو فقره آن چالش‌انگیز است: ۱. در صفحه ۱۲ چنین آورده: به گفته جان کیتس، شاعر دوست‌داشتنی دوره رمانتیسیسم انگلستان، «زیبایی در چشم نگاه‌کننده است»^۱. گفتنی است که این سخن از جان کیتس نیست بلکه خانم مارگرت ولف

^۱ عبارت منقول ترجمه تحت‌اللفظی این زبانزد انگلیسی Beauty is in the eye of the beholder است و چنان که آمد اصطلاح‌ها و ضرب‌المثل‌ها را نباید کلمه به کلمه ترجمه کرد. می‌توان معادل‌های بهتر و جافتاده‌تری برای آن پیشنهاد داد: «لیلی را از چشم مجنون باید دید»، «اگر در دیده مجنون نشینی / به غیر از خوبی لیلی نبینی» (جامی، فرهاد و شیرین) یا «از دریچه چشم مجنون باید در لیلی نظر کرد تا سر زیبایی او بر تو تجلی کند» (سعدی، گلستان). حتی برخی زبانزد عامیانه «علف باید به دهن بزی شیرین بیاد» را پیشنهاد کرده‌اند.

هانگرفورد^۱ آن را سکه زده و اکنون جزو امثال سائره زبان انگلیسی است. ۲. درباره عنوان کتاب، حماسه و نافرمانی، در صفحه ۱۲ چنین آمده است: «... [برای کلمه sedition] دم دست ترین و احتمالاً رساترین معادل را برگزیده‌ام». برای عنوان کتاب دیویس معادل‌های مختلفی - حماسه و شورش (محمدعلی اسلامی ندوشن)، حماسه و آشوب (احسان یارشاطر)، حماسه و نافرمانی (امین بنانی)، حماسه و نافرمانی (سهراب طاووسی) - پیشنهاد شده است. چنان که آمد، عنوان کتاب اشارتی است به مقاله سنت بوو، و اصل فرانسه آن seditieux است که به معنی «فتنه»، «آشوب»، و «شورش» است تا «نافرمانی» و بهتر است آن را حماسه و آشوب ترجمه کنیم.

۸) نمایه و برگزیده کتاب‌نامه

نبودن نمایه اسامی خاص و آثار، ارجاع و دسترسی بدان را سخت دشوار کرده است. علاوه بر این، جای خالی منابع کاملاً مشهود است. این در حالی است که متن اصلی کتابنامه (صص. ۲۱۹-۲۲۲) دارد و مترجم (عمداً یا سهواً) آن را حذف کرده است.

منابع

- انزایی نژاد، رضا. (۱۳۸۰). *گزیده کلیله و دمنه*. تهران: انتشارات جامی، چاپ پنجم.
- بنانی، امین. (۱۳۷۳). «حماسه و نافرمانی». *ایران‌نامه*، ش. ۴۷، ص. ۱۲، صص. ۵۶۹-۵۷۳.
- دیویس، دیک. (۱۳۹۶). *حماسه و نافرمانی*. ترجمه سهراب طاووسی، تهران: انتشارات ققنوس.
- ریاحی، محمدامین. (۱۳۷۵). *فردوسی*. تهران: طرح نو.
- حسینی، صالح. (۱۳۸۷). *تحریر کارگاه خیال*. تهران: انتشارات نیلوفر.
- حدیدی، جواد. (۱۳۷۳). *از سعدی تا آراگون*. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- خطیبی، ابوالفضل. (۱۳۹۶). حماسه و نافرمانی: بررسی شاهنامه فردوسی. پایگاه اینترنتی راهک.
- عابدی، احسان. (۲۰۱۳). گفت‌وگو با دیک دیویس. *راديو فردا*.
- کیوانی، مجدالدین. (۱۳۸۵). یوگنی ادواردویچ برتلس. پایگاه اینترنتی *راسخون*.
- یارشاطر، احسان. (۱۳۷۲). «حماسه و آشوب». *ایران‌شناسی*، س. ۵، ش. ۴، صص. ۷۲۲-۷۲۴.
- Omidshar, Mahmoud. (1993). *Journal of Middle Eastern Studies*, Vol. 20, No. 2, pp. 237-243.

¹ Margaret Wolfe Hungerford